

نقش آموزش‌های بین‌المللی در دیپلماسی عمومی؛ تجربه استرالیا

جمشید پرویزی^۱

چکیده: امروزه بسیاری از کشورهای جهان با توجه به ضرورت‌های سیاسی، بین‌المللی می‌کوشند تا از عناصر دیپلماسی عمومی در کنار دیپلماسی رسمی برای پیشبرد اهداف ملی بهره ببرند. دیپلماسی فرهنگی همواره یک عنصر اصلی دیپلماسی عمومی بوده است و آموزش‌های بین‌المللی بخش عمده‌ای از فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی هستند که نخبگان و فرهنگ‌ها را مخاطب قرار می‌دهد. ماهیت اقتصادی و سودآور آموزش‌های بین‌المللی باعث شده تا کارکردهای دیپلماسی عمومی آن‌ها مورد غفلت قرار گیرد. این تحقیق در پی پاسخ به این سوال است که آیا آموزش‌های بین‌المللی می‌تواند یک ابزار قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در خدمت سیاست خارجی قرار گیرد؟. در این مقاله با استفاده از رهیافت دیپلماسی عمومی به بررسی نقش فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی در افزایش قدرت نرم پرداخته می‌شود و از تجربه کشور استرالیا به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در کاربرد آموزش‌های بین‌المللی و دانشگاهی به عنوان قدرت نرم استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، آموزش‌های بین‌المللی، قدرت نرم

۱. جمشید پرویزی، سرپرست گروه مطالعات اسناد، مهاجرت و امور کنسولی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه است. (parvizi@ipis.ir)

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۵

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۰۶۴-۱۰۳۷

مقدمه

امروزه بسیاری از کشورهای جهان با توجه به ضرورت‌های سیاسی، بین‌المللی می‌کوشند تا از عناصر دیپلماسی عمومی در کنار دیپلماسی رسمی برای پیشبرد اهداف ملی بهره ببرند. دیپلماسی فرهنگی به یک عنصر اصلی در دیپلماسی عمومی تبدیل شده است زیرا از سویی بسیاری از محققین عقیده دارند ماهیت اختلافات آینده بشریت از جنس فرهنگی خواهد بود (هانتینگتون - برخورد تمدن‌ها) و سویی دیگر از طریق فعالیت‌های فرهنگی یک ملت می‌تواند ایده‌اش را به بهترین شکل به دیگران ارائه دهد. آموزش‌های بین‌المللی بخش عمده‌ای از فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی هستند که نخبگان و فرهنگ‌والا را مخاطب قرار می‌دهد. ماهیت اقتصادی و سودآور آموزش‌های بین‌المللی باعث شده تا کارکردهای دیپلماسی عمومی آن‌ها مورد غفلت قرار گیرد. ساختار پراکنده بخش آموزش‌های بین‌المللی که متشکل از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی خصوصی، خودگردان دولتی و خودگردان خصوصی است نیز ملاحظه محدودی به منافع بالقوه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم دارد. این تحقیق در پی پاسخ به این سوال است که آیا آموزش‌های بین‌المللی می‌تواند به عنوان یک ابزار قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در خدمت سیاست خارجی قرار گیرند؟ آیا دانشگاه‌ها می‌توانند شرکایی برای دولت در توسعه دیپلماسی عمومی باشند؟

در این مقاله با استفاده از رهیافت دیپلماسی عمومی به بررسی نقش فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی در افزایش قدرت نرم پرداخته می‌شود. در ابتدا در رویکردی تحقیقی به بررسی ابعاد مختلف دیپلماسی عمومی نوین و جایگاه دیپلماسی فرهنگی و آموزش‌های بین‌المللی در آن می‌پردازیم و سپس تجربه کشور استرالیا به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در کاربرد آموزش‌های بین‌المللی و دانشگاهی به عنوان یک ابزار دیپلماسی عمومی و قدرت نرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به افزایش نقش مردم و حوزه عمومی در روابط بین‌الملل، بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار قدرت نرم امری اجتناب‌ناپذیر است. تبادل‌های فرهنگی، دانشگاهی و جذب دانشجویان بین‌المللی دارای نقش بی‌بدیل در ایجاد قدرت نرم و تسخیر ذهن‌ها و قلب‌ها هستند. اهمیت این حوزه به عنوان یک فعالیت بلند مدت دیپلماسی عمومی دولت‌ها را به همکاری با جامعه فرهنگی واداشته است، آموزش‌های بین‌المللی موفق می‌تواند ارتباطات بلند مدتی را در شکل وفاداری و ایجاد ذهنیت مثبت میان یک کشور و انبوهی از فارغ‌التحصیلان خارجی ایجاد کند که به مثابه یک پتانسیل دائمی قدرت نرم دارای توان تاثیرگذاری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و راهبردی به نفع

یک کشور در کشور دیگر بدون صرف هیچ هزینه‌ای است. استرالیا یکی از کشورهای پیشرو در کاربرد آموزش‌های بین‌المللی و دانشگاهی به عنوان قدرت نرم است. گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، استرالیا را در فهرست ده کشور اول جهان در آموزش‌های بین‌المللی قرار داده است. اگرچه نظام آموزش بین‌المللی این کشور قدمت چند دهه دارد ولی رویکرد دیپلماسی‌محور در آموزش‌های بین‌المللی اخیراً و با توجه به اهداف بین‌المللی این کشور و بازتعریف جایگاه جهانی و منطقه‌ای استرالیا انجام گرفته است. امروزه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های استرالیا در بسیاری از کشورهای جهان دارای مناصب کلیدی هستند، امری که به پیشبرد دیپلماسی استرالیا در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی کمک بسیاری کرده است.

این مقاله به بررسی دیپلماسی عمومی استرالیا نمی‌پردازد بلکه در تلاش است تا از تجربه استرالیا برای فهم تأثیر آموزش‌های بین‌المللی در دیپلماسی عمومی بهره‌گیرد. در تحلیل جایگاه آموزش‌های بین‌المللی در دیپلماسی عمومی از نظرات ژوزف نای و جن ملیسن و همچنین استراتژی‌های جدید کشورهای پیشرو در دیپلماسی عمومی استفاده شده است زیرا فهم ابعاد فرهنگی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم از این طریق راحت‌تر حاصل می‌گردد.

۱. دیپلماسی عمومی

دیپلماسی در صد سال گذشته تغییرات بنیادین داشته است. تحول در دیپلماسی سنتی که خیلی‌ها ماهیت محرمانه (دیپلماسی بسته - بازیگران محدود) آن را عامل بروز جنگ جهانی اول می‌دانند، به ظهور دیپلماسی نوین (دیپلماسی باز- تعدد بازیگران چندوجهی) انجامید که مشخصه اصلی دیپلماسی نیمه دوم قرن بیستم است. ظهور دیپلماسی عمومی می‌تواند حاصل تغییر دیپلماسی سنتی به دیپلماسی مدرن باشد. در حالی که مفهوم ایجاد چهره مثبت در دیپلماسی عمومی برای چندین قرن پهلو به پهلو دیپلماسی سنتی ایجاد شده، اما دیپلماسی عمومی اخیراً به عنوان یک ابزار تأثیرگذار از حالت پیرامونی در آمده و برای تعامل با افکار عمومی خارجی و سازمان‌های غیردولتی برون‌مرزی به منظور نیل به منافع ملی در دنیای تحول یافته به کار می‌رود.

در محیط بین‌المللی امروزی که بازیگران متعددی در آن فعال هستند، جامعه مدنی دارای صدایی رسا است که از طریق سازمان‌های غیردولتی، شبکه‌های حمایتی بین دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و طبقه فرهنگی مردم تجلی می‌یابد. این عناصر که به فضای عمومی^۱ موسوم هستند، میان دولت و جامعه قرار می‌گیرند و به شکل شبکه‌ای برای تبادل اطلاعات و دیدگاه‌ها عمل می‌کنند. فضای عمومی جزء ضروری سازمان سیاسی و اجتماعی است زیرا در آن مردم به‌عنوان شهروند دور هم جمع می‌شوند و نقطه‌نظرات مستقل به منظور تأثیرگذاری بر نهادهای سیاسی جامعه را بیان می‌کنند (Castells, 2008: 78). نقش فزاینده این اجتماعات عمومی و دیگر بازیگران غیردولتی در روابط بین‌الملل نهادهای دیپلماسی سنتی را به چالش کشیده و منجر به ظهور دیپلماسی عمومی جدید شده است.

محیط جهانی آکنده از اطلاعات و ارتباطات به‌گونه‌ای چیدمان گردیده که در آن دیپلماسی عمومی از برجستگی خاصی برخوردار شده است. بسیاری از دانشمندان مانند ملیسن به دیپلماسی عمومی جدید معتقدند، آن‌ها تصدیق می‌کنند که جهان امروزی یک محیط بسیار متفاوت است و دیپلماسی عمومی چهره‌ای متفاوت‌تر از دهه‌های گذشته به خود گرفته است (Glassman, 2008). ملیسن تصدیق می‌کند در عصری که نفوذ بر افکار جهانی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت می‌یابد ارتباطات داخلی و خارجی با اجتماعات عمومی به یک چالش فزاینده و پیچیده برای وزارت‌خانه‌های امور خارجه تبدیل شده است. ملیسن معتقد است اجتماعات عمومی خارجی در مقایسه با ۲۵ سال قبل اهمیت غیرقابل مقایسه‌ای برای کارگزاران این حوزه یافته‌اند (Melissen, 2005: 31).

۲. دیپلماسی فرهنگی و آموزش‌های بین‌المللی

نظریه‌های مختلفی در خصوص اجزای دیپلماسی عمومی وجود دارد، ملیسن در سال ۲۰۰۵ سه عنصر تبلیغات، برند ملی و روابط فرهنگی خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد و اشاره می‌کند که دو مفهوم اول درباره ارتباط با مردم کشورهای خارجی با هدف تغییر نگرش آن‌ها به کشور مبدأ و تقویت باورهای آن‌هاست (رویکرد سنتی). ولی روابط فرهنگی خارجی به‌رغم داشتن وجوه تمایز با دیپلماسی، به‌طور سنتی به دیپلماسی نزدیک است. به عقیده ملیسن (Eleanor, 2007: 5) تحولات اخیر جهان نشان‌دهنده همپوشانی وسیعی است که دو حوزه دیپلماسی و روابط فرهنگی بر همدیگر دارند و به نظر می‌رسد که دیپلماسی عمومی جدید ضمن فاصله‌گیری از نقش تبلیغات و برند ملی در حال حرکت و نزدیکی به مفهوم روابط فرهنگی است^(۱) (Nicholas, 2008: 38).

برایان هوکینگ (Hocking, 2005: 28-43) قائل به دو مدل متفاوت دیپلماسی عمومی موسوم به رویکرد سنتی و سلسله‌مراتبی و رویکرد جدید مبتنی بر شبکه^۱ می‌باشد و به اعتقاد او این دو مدل همواره با هم برخورد و تقاطع دارند. استدلال هوکینگ برای استفاده بیشتر از مدل شبکه‌ای بر این ایده استوار است که دیپلماسی به منزله یک خیابان دو طرفه است. او می‌گوید تمام پیشرفت‌های ایجاد شده باید فرصتی را برای تعریف مجدد دیپلماسی عمومی به‌منزله یک نقش فعال برای اجتماعات عمومی به وجود آورد و بازتعریف اهداف منفعلانه استراتژی‌های سیاست خارجی دولت‌ها نباشد. فیشر (Fisher, 2006: 3-8) تعریف رویکرد جدید شبکه‌ای در دیپلماسی عمومی را چنین بیان می‌کند: یک مدل شبکه‌ای از تعامل شرکت‌کنندگان از جوامع مختلف مدنی در یک برنامه مشترک برای انتشار یک هدف خاص که می‌تواند بیش از یک سازوکار دوطرفه کارایی و منفعت‌زایی داشته باشد. لرد کارتر که در سال ۲۰۰۴ به درخواست وزارت امور خارجه انگلستان بررسی مستقلی را در اثربخشی دیپلماسی عمومی این کشور انجام داد (Carter, 2005: 68-82)، در تعریف دیپلماسی عمومی معتقد است که دیگر نباید این دیپلماسی را به سادگی در ایجاد درک مثبت تعریف کرد. او تعریف بهتر از دیپلماسی عمومی را کار با هدف اطلاع‌رسانی و تعامل با افراد و سازمان‌های برون‌مرزی به منظور بهبود درک آن‌ها و افزایش نفوذ انگلستان در شیوه‌ای سازگار با اهداف میان‌مدت و بلندمدت این دولت می‌داند که مصداق مدل رابطه‌ای سلسله‌مراتبی بین دولت‌ها و مردم خارجی با تمرکز بر انتشار اطلاعات مثبت است. به عقیده بسیاری از محققان، تأکید بر رابطه‌سازی و مشارکت، آن چیزی است که دیپلماسی عمومی را از تبلیغات و روابط

عمومی جدا می‌کند (Geoffrey & Amelia, 2008: 11). تشریک مساعی مهم‌ترین و مناسب‌تر از دو شیوه تک‌گویی و گفتگو است و هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که هدف ترمیم شکاف‌های نژادی، اجتماعی و قومیتی است و می‌تواند اعتماد از دست‌رفته را احیا کند.

با تغییرات در محیط بین‌المللی و بروز چالش به روی دیپلماسی نوین، دانشمندانی مانند هانتینگتون، لئونارد و روز^۱ به ظهور تقسیمات جدید فرهنگی اشاره می‌کنند که مرزهای سیستم دولت‌محور و ساختارها و فرایندهای دیپلماسی سنتی در قرن بیست‌ویکم را به چالش می‌کشند. به همین دلیل تغییر در چشم‌انداز بین‌المللی نمی‌تواند بدون حداقل توجه به نظریه هانتینگتون در برخورد تمدن‌ها مورد بحث قرار گیرد. این تئوری در هنگام ارائه در دهه ۹۰ تغییرات زیادی را در سیاست خارجی و محیط بین‌الملل بعد از جنگ سرد به وجود آورد. هانتینگتون در ۱۹۹۳ می‌گوید که اختلافات بزرگ آینده میان ابناء بشر و حوزه اساسی اختلاف حوزه فرهنگی خواهد بود (Huntington, 1993). گزارش کمیته مشورتی فرهنگی وزارت امور خارجه آمریکا (Cultural Diplomacy, 2005) تأیید می‌کند: دیپلماسی فرهنگی رکن اصلی دیپلماسی عمومی است، زیرا در فعالیت‌های فرهنگی است که یک ملت خودش ایده‌اش را به بهترین شکل بیان می‌کند. این گزارش قید می‌کند که دیپلماسی فرهنگی می‌تواند امنیت ملی را به طریق ظریف، گسترده و پایدار افزایش دهد. در واقع تاریخ ممکن است نشان دهد که ثروت فرهنگی آمریکا نقشی کمتر از اقدام نظامی در شکل دادن به رهبری بین‌المللی این کشور، از جمله در جنگ علیه ترور ایفا نکرده است. ارزش‌های جاسازی شده در سنت‌های هنری و فکری ما سپری در مقابل نیروهای تاریکی تشکیل داده است.

در سال‌های اخیر کشورهای زیادی احساس نیاز به تنظیم مجدد اهداف دیپلماسی فرهنگی با واقعیت‌های جدید بین‌المللی کرده‌اند. سیاست خارجی کانادا سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۴ مورد بازبینی گسترده قرار گرفت (Redefining Cultural Diplomacy, 1995) و طی آن پرسش‌های فرهنگی مورد توجه بی‌سابقه قرار گرفت. در واقع این پرسش‌ها فضای جدیدی در سیاست خارجی این کشور یافتند و با تأکید بر اهمیت فرهنگ در سیاست خارجی کشور، دیپلماسی عمومی به عنوان ستون سوم سیاست خارجی و مساوی دو ستون دیگر یعنی افزایش رشد اقتصادی و صلح و امنیت بین‌المللی به رسمیت شناخته شد.^(۲) کریستوفر روز، معاون دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه آمریکا، در کتاب ستون‌های دیپلماسی عمومی (Ross, 2003: 22-23)، می‌نویسد: ستون نهایی دیپلماسی

1. Ross

عمومی تبادل فرهنگی و گفتگو است. آمریکا باید از طریق تعهد جدی به دیالوگ‌هایی مانند تبادل‌های فرهنگی و علمی اطمینان حاصل کند که تنوع فرهنگی و اجتماعی جامعه آمریکا به طریق بهتری به خارجی‌ها معرفی شود و بنیادهای اعتماد و درک متقابل را در این راستا بنیان نهد. به عقیده فین هلنا دیپلمات برجسته آمریکایی (Hellena, 2003: 3)، واشنگتن باید به‌خاطر داشته باشد که تصاحب دل‌ها و مغزها به اندازه پیروزی در نبرد با افراتیون مهم و به عنوان دیپلماسی فرهنگی برای امنیت ملی آمریکا حیاتی است. او معتقد است که دولت آمریکا باید در ساخت دیپلماسی فرهنگی جدید تجربه دوران جنگ سرد را به‌خاطر داشته باشد، وقتی که نسل جوان در کشورهای در حال توسعه به دنبال پناهگاهی برای فرار از کمونیسم بودند، آمریکا توانست کمپین ایدئولوژیک موفق و برنامه‌ریزی‌شده‌ای را برای پاسخ‌گویی به این گرایش ارائه دهد. هلنا عقیده دارد که آمریکا صرفاً با نیروی نظامی و یا دیپلماسی سنتی در جنگ علیه ترور پیروز نخواهد شد، بلکه سیاست‌مداران آمریکایی باید برای جوانان خارجی جایگزین‌های آبی و فوری ایدئولوژیک ارائه دهند و کمک کنند که احساس ضدآمریکایی جهانی که حالتی فزاینده دارد، محو شود.

فین هلنا درخصوص تعامل آمریکا با جهان اسلام هم معتقد است که سیاست‌مداران این کشور به‌جای مفروضات نادرست در مورد شرذاتی و خشونت مسلمانان باید به درک عملی نارضایتی گسترده در خاورمیانه بپردازند (Glassgold, 2004: 53-69) و راه‌های عملی ارائه دهند و در این راه باید از تجربه موفق دیپلماسی فرهنگی دوران جنگ سرد بهره ببرند. هلنا با تأکید این نکته که قدرت تکنولوژیک نباید به هیچ وجه جایگزین قدرت انسانی شود بر نقش نهادهای آمریکایی^۱ در ترمیم چهره آمریکا در خارج از کشور توجه می‌کند و می‌گوید آمریکا نمی‌تواند فقط متکی به تکنولوژی باشد. گفتگو و تبادل اطلاعات نفر- نفر برای تصاحب دل‌ها و قلب‌های عناصر میانه‌رو در جوامعی که ساختار شکننده‌ای در برابر رادیکالیسم دارند نیز حیاتی است و در این راه معتقد است که دیپلماسی عمومی باید یک اولویت ملی و نه تنها یک ابزار علی‌هده باشد. فین به دولت آمریکا پیشنهاد می‌کند برای بهبود چهره این کشور در جامعه بین‌المللی در پنج حوزه آموزش‌های بین‌المللی، توسعه سیاست تبادل دانشجویی کنونی، تسهیل دسترسی خارجی‌ها به نهادها و مؤسسات آمریکایی، تشویق آموزش‌های راه دور و توسعه آموزش‌های برون‌مرزی تمرکز و ترغیب به اصلاحات نماید (Glassgold, 2004: 56).

کمیته مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا در گزارش سال ۲۰۰۵ با عنوان دیپلماسی فرهنگی رکن اصلی دیپلماسی عمومی (Report of the Advisory Committee on Cultural Diplomacy, 2005: 4-30) اهداف دیپلماسی فرهنگی این کشور را کمک به ایجاد بنیان‌های اعتماد با مردمان کشورهای دیگر که سیاست‌مداران می‌توانند از خلال آن برای رسیدن به توافقات با اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی استفاده کنند؛ تشویق مردمان کشورهای دیگر که آمریکا از بازخورد واکنش آن‌ها در مسائل مربوط به سیاستی خاص و یا درخواست‌ها برای تشریک مساعی منفعت می‌برد (زیرا فرض بر وجود منافع مشترک است)؛ نشان دادن منافع و ارزش‌های آمریکایی و مبارزه (فرهنگی) با مردم عادی که فکر می‌کنند آمریکایی‌ها کم‌عمق و خشن و بی‌خدا هستند؛ تأکید بر این که آمریکا ارزش‌های مشترکی مانند خانواده، ایمان و میل به آموزش و پرورش با دیگران دارد؛ ایجاد ارتباط با آن دسته از عناصر نخبه جامعه خارجی که ارتباط با آن‌ها از طریق سازوکارهای رسمی سفارت امکان‌پذیر نیست؛ ایجاد یک دستور کار مثبت برای همکاری به‌رغم تفاوت‌های سیاسی؛ ایجاد یک خط و مشی بی‌طرف برای ارتباطات مردم-مردم؛ ایجاد یک وسیله نقلیه انعطاف‌پذیر و قابل قبول جهانی برای ایجاد روابط حسنه و تنش‌زدایی با کشورهایی که در آن روابط دیپلماتیک تیره و تار شده و یا وجود ندارد؛ ترویج و رشد جامعه مدنی؛ آموزش آمریکایی‌ها در ارزش‌ها و حساسیت‌های جوامع دیگر؛ کمک به ما برای جلوگیری از اشتباهات و رویه‌های نادرست؛ و خنثی کردن سوءتفاهم، نفرت و تروریسم و هدایت بحث‌های فرهنگی داخلی در کشورهای هدف به سمت فضای باز و تحمل‌گرایی اعلام کرده است.^(۳)

آموزش‌های بین‌المللی نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی دیپلماسی فرهنگی اهمیت فزاینده خود را در برنامه‌های آینده نشان داده‌اند. بانک توسعه آسیایی در گزارش سال ۲۰۰۵ اعلام می‌کند (Strategy for Australia, 2012). پتانسیل‌های بخش آموزش و پرورش بین‌المللی استرالیا به علت مشارکت وسیعی که در رشد سریع طبقه متوسط در آسیا دارند بیشتر از همیشه است و از آن به عنوان یک تحول تاریخی یاد می‌کند. طبق گزارش این بانک اگر فرایندهای جمعیتی آسیا روند فعلی خود را حفظ کند تا سال ۲۰۵۰ درآمد سرانه آسیا می‌تواند شش برابر میزان فعلی اروپا شود. این امر سه میلیارد آسیایی مرفه با معیارهای فعلی را تولید می‌کند. براساس همین گزارش چین در برنامه آموزش ملی خود اهدافی را تعریف کرده که تا سال ۲۰۲۰ بتواند ۵۰۰ هزار دانشجوی بین‌المللی را در دانشگاه‌های خود داشته باشد. سنگاپور در طرح ملی مدرسه جهانی پذیرش ۱۵۰ هزار دانشجو در بلندمدت را در برنامه دارد و آرمان مالزی برای

تبدیل شدن به قطب آموزشی منطقه‌ای از طریق ایجاد شهرهای دانشگاهی محقق شده است (Strategy for Australia, 2012).

این سؤال که چرا و چگونه آموزش‌های بین‌المللی به عنوان یک ابزار دیپلماسی عمومی می‌تواند عامل قدرت نرم باشد شایسته توجه است. بحث‌های بین‌المللی فعلی درخصوص قدرت نرم از این تأکید ژوزف نای سرچشمه می‌گیرد: جذابیت یک دولت از طریق هویت، ارزش‌ها و فرهنگ شکل می‌گیرد که اساس ساختار قدرت نرم هستند. قدرت نرم به وسیله جوزف نای به معنی نفوذ و جذابیتی است که یک ملت به دست می‌آورد تا دیگران را به سمت فرهنگ و ایده‌های خود بکشاند (Nye, 2008: 97). این واقعیت به‌طور گسترده‌ای مورد توافق است که فعالیت‌های آموزشی بین‌المللی نتایج دیپلماسی عمومی بسیار مثبتی دارد. به اعتقاد نای باید بین فرهنگ فاخر (متعالی) که شامل ادبیات، هنر و تحصیلات است و مورد پذیرش نخبگان یک جامعه است و فرهنگ توده (عامه) که متمرکز بر سرگرمی‌های جمعی است، تفاوت قائل شد. مثلاً پس از شکست در جنگ فرانسه و پروس، دولت فرانسه به دنبال بازسازی چهره از دست رفته خود، از طریق ترویج زبان و ادبیات فرانسه با به وجود آوردن آلیانس فرانسه^۱ در سال‌های ۱۸۸۳ بود. در نتیجه، طرح ترویج فرهنگ فرانسه در خارج از کشور به بخش مهمی از دیپلماسی عمومی فرانسه تبدیل شد (Nye, 2008: 98).

در بسیاری از عرصه‌ها که در آن فرهنگ در تعامل با دیپلماسی است نیاز به آموزش برای موفقیت پروژه‌ها مشهود است. در واقع در محیط جدید دیپلماسی عمومی چندجانبه، نگرش عمومی مردم به مسائل بین‌المللی و فرهنگی برای طرح‌ریزی تصویر مثبت از یک کشور کلیدی است. این امر باعث می‌شود که ارتباطات آموزشی در مجموعه دیپلماسی عمومی اهمیتی حیاتی یابد. ظهور دیپلماسی جدید و افزایش اهمیت روابط فرهنگی نوین به عنوان جنبه‌ای حیاتی از آن تأیید این واقعیت است که تغییرات تکنولوژیک و تحرک در جامعه جهانی در حال ایجاد وضعیتی است که در آن همه شهروندان سفرای بالقوه هستند. کارن هوگز، معاون سابق دیپلماسی عمومی وزارت خارجه آمریکا می‌گوید: من معتقدم که برنامه‌های همکاری دانشگاهی و تبادل دانشجویی ما موفقیت‌بارترین ابزار دیپلماسی عمومی ما در ۵۰ سال گذشته بوده‌اند (Changing Minds Winning Peace, 2003). وقتی مردم را اینجا (آمریکا) می‌آوریم آن‌ها این فرصت را دارند که آمریکا را از نزدیک ببینند و باورشان در باره آمریکا را خودشان بسازند. آن‌ها فهم بسیار مثبت و درازمدتی از آمریکا به عنوان یک کشور خوب پیدا می‌کنند.

بسیاری از رهبران جهان، مالکان صنایع بزرگ و رؤسای بنیادهای غیرانتفاعی از جمله دانش‌آموختگان آمریکا هستند. جالب توجه است که حتی در میان جمعیت مسلمان که دیدگاه خصمانه‌ای نسبت به آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر دارند تحصیل در آمریکا هنوز هم طرفداران بالایی است. نظرسنجی مؤسسه زاگی در کشورهای لبنان، اندونزی و پاکستان نشان می‌دهد که نگرش مثبت و مطلوبی درخصوص تحصیل در آمریکا در نظرسنجی شوندگان وجود دارد (Hughes, 2007).

۳. آموزش‌های بین‌المللی در خدمت استعمار نوین

اگرچه دیپلماسی عمومی نوین ساختاری مشارکتی و شبکه‌ای^۱ دارد، اما شواهد نشان می‌دهد که کشورهای صنعتی ضمن حفظ ساختار شبکه‌ای، دیپلماسی را به صورت یک‌سویه و در ساختاری عمودی و سلسله‌مراتبی در خدمت تداوم اهداف استعماری خود قرار می‌دهند. استعمار جدید سیاست‌های عمده کشورهای صنعتی برای حفظ سلطه آن‌ها می‌باشد، چهره نوین استعمار در بسیاری از جنبه‌ها از سلف خود خطرناک‌تر است زیرا یک استقلال ظاهری فریبنده در آن وجود دارد درحالی که سیاست‌ها واقعاً از خارج هدایت می‌شوند. آموزش‌های بین‌المللی به عنوان رویکردی جدید در دیپلماسی عمومی کشورها می‌تواند به مثابه یک عنصر کلیدی از ساختار استعمار جدید به حفظ و تا حدی گسترش و تداوم ارتباطات استعماری کمک کند. یکی از ابزارهای آشکار این سیاست، آموزش زبان است، استفاده و ارجحیت زبانی که معمولاً زبان غالب است بر زبان دیگر (غیرغالب) در یک برنامه مشترک لزوماً نشان‌دهنده مشارکت نا متقارن است (Canto, & Hannah, 2001). مثال بارز، همکاری‌های آکادمیک بریتانیا و برزیل است که به وسیله شورای بریتانیا^۲ و آژانس فدرال برزیل برای تحصیلات عالی و به‌منظور گسترش همکاری‌های دانشگاهی بین دو کشور انجام گرفت. این پروژه در انگلستان با عنوان شبکه‌های آموزش عالی و در برزیل با عنوان پروژه‌های تحقیق مشترک نام گرفت. دانشجویان و استادان برزیلی مشارکت‌کننده در این برنامه باید انگلیسی را به خوبی صحبت می‌کردند ولی دانشجویان و اساتید انگلیسی الزامی به فراگیری زبان پرتغالی نداشتند.

دو محقق به نام کانتو و هانا به بررسی افتراقات بین مشارکت افقی و عمودی می‌پردازند که با بحث‌های مربوط به روش‌های سنتی و شبکه‌ای دیپلماسی عمومی ارتباط

-
1. Collaboration
 2. British Council

دارند (Canto & Hannah, 2001). همکاری افقی یک رابطه برابر با درک نقاط ضعف و قوت همدیگر است، وجود دانش قبلی شریک دیگر برای ایجاد انتظارات واقع‌بینانه و فهم متقابل یک عنصر کلیدی رابطه افقی است و همچنین دو طرف یک رابطه مشارکتی افقی با به اشتراک‌گذاری واقعی تجارب همدیگر و استفاده متقابل از دانش هم به جای انتقال یک طرفه، یک رابطه تشریح مساعی را در مفهوم واقعی آن متجلی می‌نمایند که در آن اهداف برنامه برای اطراف آن ارزش‌های یکسان دارد.

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از موارد فوق در برنامه آموزشی برزیل-بریتانیا تحقق کامل نیافته است. یعنی حرکت به سوی مشارکت به جای بازکردن فضا برای همکاری‌های متقابل پیشرفته به تقویت نگرش غرب امپریالیستی انجامیده است. تفسیری که بریتانیا از این مشارکت دارد دیپلماسی عمومی برای تقویت بریتانیاست و یکی از انگیزه‌های مهم آن امید به بهره‌گیری از دانشجویان برزیلی بعد از اتمام تحصیلات تکمیلی‌شان بوده است.

۴. نقش آموزش‌های بین‌المللی در دیپلماسی عمومی استرالیا

استرالیا ششمین کشور وسیع دنیاست که با جمعیتی بالغ بر ۲۱ میلیون نفر در قاره اقیانوسیه واقع شده است. در این کشور مردمانی از بیشتر از یک‌صد ملیت جهان در کنار همدیگر زندگی می‌کنند. بر طبق آمار مجله سیاست خارجی استرالیا جایگاه این کشور در دنیا در برخی از حوزه‌ها به شرح ذیل است: مقام پانزدهم بیشترین تولید ناخالص داخلی دنیا (Worldbank Siteresources, 2010)، مقام دوم شاخص توسعه انسانی (UNDP, 2011 & Worldaudit, 2012)، رتبه ۱۳ جهانی‌ترین ملت‌ها، رتبه پانزدهمین اقتصاد وسیع دنیا (O'Keeffe & Alex, 2010: 51)، رتبه ۱۲ بیشترین بودجه دفاعی جهان، رتبه ۱۳ بیشترین بودجه کمک‌های توسعه‌ای و رتبه سومین مقصد عمده دانشجویان بین‌المللی (Guardian, World-Education-Rankings-Maths-Science-Reading, 2010).

پذیرش دانشجویان خارجی به عنوان یک عنصر برجسته در ارتقای استرالیا و تثبیت حضور این کشور در منطقه آسیا و اقیانوسیه از شش دهه قبل شکل گرفته است. هنگامی که طرح کلمبو برای توسعه همکاری‌ها در کشورهای جنوب و شرق آسیا در جولای ۱۹۵۱ برقرار شد استرالیا یک بازیگر کلیدی این طرح بود. طرح کلمبو اولین ورود رسمی دولت استرالیا در برنامه حمایت مستقیم از دانشجویان خارجی متقاضی تحصیل در استرالیا بود و دانشگاه‌های استرالیا به‌طور فزاینده و پیوسته‌ای میزبان تعداد زیادی از دانشجویان خارجی مخصوصاً از کشورهای آسیایی و همسایگان استرالیا بودند که در قالب

برنامه خصوصی و یا حمایتی برای تحصیل عازم این کشور می‌شدند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد تبادل بورسیه‌های دانشجویی تحت عنوان برنامه کلمبو وارد فاز دوم و موسوم به «تغییر از کمک به تجارت»^۱ شد و به یک رویکرد تجاری تبدیل شد که بخش قابل توجهی از درآمد استرالیا را تشکیل می‌دهد (Australia, Educationataglance, 2013).

امروزه استرالیا یکی از ۵ کشور پیشروی انگلیسی زبان صادرکننده خدمات آموزشی است (Byrne & Hall, 2011:7). الکساندر داونرز، وزیر خارجه سابق استرالیا معتقد است طرح کلمبو جایگاه برجسته‌ای در تاریخ روابط استرالیا با آسیا دارد (Launch of Australia and the Colombo Plan, 2005). او می‌گوید تصور این نکته دشوار است که بسیاری از استرالیایی‌ها تا دهه ۱۹۵۰ به ندرت با مردم منطقه آسیا و همسایگان نزدیک در زندگی روزانه خود برخورد و تعامل داشتند. علاوه بر آن ماهیت محدود تعامل‌های مردم-مردم بین استرالیا و کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا بدون شک بر تعامل استرالیا با کشورهای آن حوزه تأثیر گذاشته بود. اما طرح کلمبو کمک کرد تا این حالت رابطه با معرفی و ورود دانشجو از بسیاری از بخش‌های منطقه به درون استرالیا تغییر کند.

در سال ۲۰۱۰ تعداد ۶۳۰ هزار دانشجوی بین‌المللی برای تحصیل در سیستم آموزشی استرالیا ثبت نام کرده‌اند. در نتیجه ارتقای برنامه آموزش بین‌المللی استرالیا ارزش تجاری آموزش‌های بین‌المللی این کشور با رشد بالای ده درصد از ۸/۱ میلیارد دلار استرالیا در دهه ۹۰ به ۱۹/۱ میلیارد دلار در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ رسید که شامل خدمات حوزه‌های مرتبط آموزشی و خدمات دیگر حوزه‌ها در برنامه آموزش‌های بین‌المللی می‌باشد. بر طبق گزارش اکسس اکونومیک^۲ که نهاد شاخص گزارشات تجزیه و تحلیل و بینش اقتصادی استرالیا می‌باشد هر دانشجوی خارجی (همراه با خانواده) به میزان ۲۸۹۲۱ دلار ارزش افزوده در اقتصاد استرالیا ایجاد می‌کند و به میزان ۰/۲۹ نفر در این کشور اشتغال ثابت ایجاد می‌کند، لذا میزان اشتغال حاصل از آموزش‌های بین‌المللی حدوداً ۱۸۸ هزار فرصت شغلی می‌باشد (Deloitte Access Economics, 2010). ارزش دلاری خدمات آموزش بین‌المللی استرالیا جایگاه خود را به عنوان وسیع‌ترین صادرات بخش خدمات ملی و سومین صادرکننده عمده استرالیا در کل محفوظ کرده است. طبق آمار سال ۲۰۰۸ وزارت آموزش، اشتغال و روابط کار، دانشگاه‌های استرالیا در سال ۲۰۰۷

-
1. Aid to Trade
 2. Access Economics

مبلغ ۲/۶ میلیارد دلار از محل شهریه دانشجویان بین‌المللی درآمد داشته‌اند (Higher Education Statistics Collections, 2008).

اگرچه برنامه آموزش‌های بین‌المللی استرالیا اثرات شگرفی در دیپلماسی عمومی و قدرت نرم این کشور داشته و دانش‌آموختگان دانشگاه‌های استرالیایی را در مناصب مهم و تأثیرگذاری در کشورهای منطقه و سازمان‌های جهانی قرار داده، ولی بهره‌برداری از آموزش‌های بین‌المللی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی به عنوان ابزار دیپلماسی عمومی کمتر مورد توجه سیاست‌مداران این کشور بوده است. در ۷ نوامبر ۲۰۰۷ سنای استرالیا تحقیق در ماهیت و رفتار دیپلماسی عمومی استرالیا را به کمیته دائم امنیت ملی و سیاست خارجی و تجارت این کشور سپرد (Senate Standing Committee on Foreign Affairs, 2007).

این تحقیق سرآغاز جهشی بزرگ در دیپلماسی عمومی استرالیا و هدفمندسازی فعالیت‌های مرتبط با این حوزه بود. توجه به آموزش‌های بین‌المللی به عنوان یک ابزار مؤثر در دیپلماسی عمومی و قدرت نرم استرالیا مورد توجه مضاعف قرار گرفت. موضوع تحقیق سنا در حوزه‌های ذیل تعیین شد: تعیین میزان وسعت و اثربخشی برنامه‌های فعلی دیپلماسی عمومی استرالیا در دستیابی به اهداف دولت استرالیا؛ شناخت فرصت‌ها برای تقویت دیپلماسی عمومی در استرالیا و خارج؛ و اثربخشی و نیاز به اصلاحات در ترتیبات اداری مربوط به رفتار دیپلماسی عمومی در درون نهادهای مشترک‌المنافع.

سنای استرالیا معتقد است که در برنامه پراکنده و متنوع آموزش‌های بین‌المللی استرالیا چه در ساختار و چه در رویکردهای سیاسی فرصت از دست رفته برای دیپلماسی عمومی استرالیا وجود دارد. در گزارش نهایی تحقیق و تفحص سنا که در سال ۲۰۰۷ به پارلمان این کشور تقدیم شد دو نکته به عنوان توصیه سنا در خصوص نیاز به بهبود دیدگاه و عملکرد آموزش‌های بین‌المللی استرالیا به عنوان دیپلماسی عمومی قید شده است. وزارت امور خارجه باید اطمینان حاصل کند که چارچوب دیپلماسی عمومی اعمال شده دربرگیرنده نگرانی‌های مؤسسات آموزشی مخصوصاً در تعامل آن‌ها با صنعت باشد و در این راستا استراتژی‌های مناسب برای تسهیل تعامل سازنده‌تر این مؤسسات را در دیپلماسی عمومی استرالیا فرموله کند (ibid). وزارت امور خارجه مبتکر و بانی بحث‌های عمومی در مورد اقداماتی است که می‌تواند برای ترویج همکاری مولدتر بین ادارات دولتی و مؤسسات آموزشی در ارتقای دیپلماسی عمومی استرالیا باشد.

کمیته در ارائه گزارش نهایی خود به سنا در خصوص دیپلماسی عمومی اشاره دقیقی به مسائل موقتی و سیستماتیک تأثیرگذار بر رفتار و ماهیت دیپلماسی عمومی استرالیا نمود. ۵ محور در حوزه دیپلماسی عمومی مورد اشاره قرار گرفت: ۱. کمبود

مجریان و آکادمیسین‌ها در بحث‌های بین‌المللی جاری و متعاقب آن کمبود و شکاف در درک استرالیایی از دیپلماسی عمومی به عنوان یک ابزار راهبردی و تاکتیکی سیاست خارجی؛ ۲. عدم وجود اراده سیاسی و جهت‌یابی برای اهداف و نتایج دیپلماسی عمومی استرالیا؛ ۳. هماهنگی ضعیف در سیستم ارائه دیپلماسی عمومی؛ ۴. فقدان منابع کافی برای حمایت از دیپلماسی عمومی؛ و ۵. شکاف قابل توجه در تعامل و انسجام عمومی داخلی در شکل دادن به دیپلماسی عمومی در استرالیا (ibid).

۵. جهانی شدن تحصیلات عالی و بین‌المللی شدن آموزش در استرالیا

به اعتقاد فیون لیم، دانشگاهیان تعاریف متنوعی برای جهانی شدن و آموزش بین‌المللی دارند. برخی این دو واژه را به جای هم استفاده می‌کنند و برخی استدلال می‌کنند این دو مفهوم در فرایندهای خود متمایز هستند و هر کدام پیامدهای مختلفی در آموزش عالی دارند. جهانی شدن در آموزش‌های بین‌المللی به طور ساده یک پدیده اقتصادی است که از خلال آن یک ملت آموزش‌های عالی خود را به خارج صادر می‌کند. گروهی دیگر استدلال می‌کنند که جهانی شدن پیکربندی دوباره بنیادین نظم جهانی است که بر اثر تکنولوژی بالا و فرهنگ توده مرزهای ملی منسوخ می‌شوند (Lim, 2007: 3-18). نیروهای متعددی در حرکت آموزش به سمت جهانی شدن دخالت دارند که می‌توان در مقوله‌های نیروهای سیاسی، نیروهای اقتصادی، نیروهای اجتماعی و فرهنگی، نیروهای علمی و دانشگاهی دسته‌بندی کرد و البته همه این عوامل مرتبط با هم می‌باشند، مثلاً دولت سنگاپور در هنگام تدوین برنامه بلندمدت خود موسوم به سنگاپور قطب آموزش منطقه^۱، به شدت تحت تأثیر پتانسیل‌های اقتصادی برنامه آموزش‌های بین‌المللی بود.

بین‌المللی شدن آموزش عالی به عنوان فرایند یک‌پارچه‌سازی ابعاد بین‌المللی و بین فرهنگی آموزش و پژوهش و خدمات مؤسسات است. رشد تعداد دانشجویان بین‌المللی و تعامل گسترده‌تر بین‌المللی دانشگاه‌ها باعث شد تا به سفارش وزارت کار، آموزش و جوانان استرالیا تحقیقاتی با موضوع بین‌المللی شدن و آموزش عالی انجام گیرد (The Nature of International Education in Australian, 2009: 17). یکی از نتایج این تحقیق تعریف ابعاد بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها در استرالیا بود. محورهای بین‌المللی شدن شامل: ایجاد سیاست و فرهنگ بین‌المللی، بین‌المللی کردن تحقیقات و ارتباطات تحقیقی، بین‌المللی کردن برنامه درسی و تدریس، بین‌المللی کردن کارکنان و بین‌المللی کردن خدمات دانشجویی بود و بین‌المللی کردن در خارج از استرالیا نیز در ایجاد برنامه

دانشجویی بین‌المللی که در آن دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های استرالیا به آموزش عالی اشتغال می‌یابند، تدوین برنامه‌های آموزش و پرورش فراملی از جمله ارائه دوره‌های خارج از استرالیا، همکاری‌های برون‌مرزی دانشگاه‌ها و جلب همکاران برون‌مرزی برای دانشگاه‌های استرالیا و توسعه تحرک بین‌المللی دانشجویان، که در آن دانشجویان تحصیلات بین‌المللی خود را در طیف وسیعی به دور از دانشگاه خود قادر به پیگیری باشند و همچنین پروژه‌های بین‌المللی که در آن پروژه‌ها و یا سفارش‌های آموزشی در خارج از استرالیا و یا برای مشتریان خارج از استرالیا به منظور اهداف تجاری و اقتصادی به اجرا می‌رسد، تعریف شد (ibid: 18).

رویکرد دیپلماتیک استرالیا به جهان در دهه‌های اخیر شکل گرفته از پاسخ به تنش‌ها و آسیب‌پذیری‌های ناشی از موقعیت جغرافیایی استرالیا در داخل آسیا و اقیانوسیه و وضع فرهنگی اروپایی/غربی شکل گرفته آن است (Broadbent et al, 2009: 33). استرالیا از لحاظ اندازه فیزیکی، فعالیت‌های اقتصادی، دسترسی به منابع طبیعی، نظامی و کمک‌های مالی، یک کشور قابل توجه است اما یک قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی در فراتر از منطقه خودش (آسیا و پاسیفیک) نیست. استرالیا یک پا در غرب و اروپا و همراهی با مقاصد آن‌ها دارد و یک پایش در آسیا به دنبال آزادسازی تجارت منطقه‌ای و به عنوان یک کشور مشترک‌المنافع از میراث غیرمعمول استعمار است. استرالیا سمبل تجربه دشواری از ایجاد موقعیت ژئوپلتیک طبیعی است که عبور از هر کدام از این سطوح با تنش‌هایی همراه است. هانتینگتون در بررسی برخورد تمدن‌ها توجه ویژه‌ای به استرالیا داشته است و اشاره می‌کند که استرالیا کشوری است که بین میراث تمدنی غرب و روند رو به رشد اقتصادی با آسیاست. استرالیا باید مسئولیت پیگیری و حفاظت از منافع خود را به دست گیرد و یک سنت دیپلماتیک قوی باید در مرکز چنین رویکردی باشد.

کماکان در استرالیا تبدیل و ترجمه مفهوم قدرت نرم به عمل و برون‌ده مخصوصاً برای کسانی که در برنامه آموزش‌های بین‌المللی دخیل هستند مشکل است زیرا آن‌ها فقط آموزش‌های قابل لمس را درک می‌کنند. زبان مبهم قدرت نرم الزاماً با رویکرد سنتی و عمل‌گرا برای نیل به اهداف سیاست بین‌المللی هم‌نوا نیست. به عنوان مثال آلیسون بروینوسکی (Byrne, 2009: 22) به بمب‌گذاری سال ۲۰۰۲ در بالی اندونزی اشاره می‌کند و معتقد است که اگر استرالیا توجه بیشتری به توسعه و تحول در برنامه‌های دیپلماسی عمومی خود در سطح بین‌الملل و مخصوصاً در حوزه همسایگان آسیایی می‌کرد ممکن بود از این بمب‌گذاری اجتناب شود و تأکید می‌کند نمادهایی مانند فرهنگ دارای لبه نرم شهرت رسمی استرالیا هستند، اینها محدوده‌ای هستند که سیاست‌مداران و بوروکرات‌های جدی بیرون از آن قرار می‌گیرند.

بحث در خصوص شهرت، هویت و ارزش‌های استرالیایی توجهات جدی در درون بوروکراسی سیاست خارجی را به خود جلب نکرده است. در بهترین حالت قدرت نرم به عنوان نتایج غیرعمدی دیگر فعالیت‌ها، مورد نظر قرار گرفته است. تسلط این بحث در استرالیا زمانی آغاز شد که در ابتدای سال ۲۰۰۹ یک سری از حملات خشونت‌بار بر روی دانشجویان هندی در ملبورن رخ داد. آمارهای رسمی از اخراج تعدادی از دانشجویان هندی و چینی به علت مدارک ساختگی حکایت داشت که کلاً تأثیرات منفی مخصوصاً بر روی دانشجویان هندی در استرالیا گذاشت. پوشش خبری این رویداد جنجالی مخصوصاً به وسیله مطبوعات هند انتقادهای منطقه‌ای زیادی را متوجه استرالیا کرد. نه تنها شهرت استرالیا به عنوان مقصدی امن و با اعتبار برای دانشجویان خارجی در اذهان لطمه خورد، بلکه صنعت ۱۵ میلیارد دلاری^(۴) تحصیلات بین‌المللی استرالیا را نیز به خطر انداخت و همچنین استرالیا را به عنوان ملتی نژادپرست نمودار ساخت.

درک هندی‌ها از برابری اجتماعی در استرالیا کاهش یافت. به‌گونه‌ای که رتبه این کشور از ۷ در سال ۲۰۰۸ به ۳۴ در سال ۲۰۱۰ کاهش یافت که عامل یک نگرانی استراتژیک قابل ملاحظه برای منافع بین‌المللی استرالیا و جایگاه این کشور بود (Byrn & Hall, 2011: 12). براساس گزارش آنهولت در سال ۲۰۰۸ هندی‌ها معتقد بودند که استرالیا یکی از بهترین کشورها (مقصد مسافران بین‌المللی) در دنیا می‌باشد. در حالی که آن‌ها در سال ۲۰۱۰ استرالیا را در جایگاه ۴۶ از بین ۵۰ کشور قرار داده‌اند. همچنین اضافه می‌کند که جایگاه استرالیا به عنوان یک کشور مردم‌دوست و میهمان‌نواز در بین کشورهای کره جنوبی، ایتالیا، ژاپن و برزیل سقوط کرده است (ibid: 13). همان‌طور که بحران هندی نشان می‌دهد برای قدرت متوسطی^(۵) چون استرالیا در محیط نامعلوم منطقه‌ای و بین‌المللی، ضرورت استفاده از قدرت نرم تشدید می‌شود. در سطح استراتژیک چالش‌های پدید آمده برای سیاست خارجی استرالیا به طور فزاینده‌ای جهانی و دارای ماهیتی مرکب از مجموعه‌ای از واقعیت‌های ژئوپلیتیک منحصر بفرد استرالیا است. موضوعات غیرتجاری مانند تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، تغییرات آب و هوایی، غذا و محدودیت منابع و بهداشت به طور وسیعی بروز کرده و هیچ توجهی به مرزهای ملی ندارند. این مسائل نه تنها خواسته‌ها و اقدامات سیاسی را می‌طلبند بلکه درجه مشخصی از قدرت نرم را می‌خواهد که استرالیا را قادر می‌سازد یک همکاری سازنده در زمینه تحقیق، نوآوری تکنولوژیک و تجارت مخصوصاً در منطقه خودش برای پیشبرد این موضوعات انجام دهد. تغییر در پویایی قدرت جهانی و منطقه‌ای و گسترش نفوذ فزاینده هند و چین ضرورت تعامل منطقه‌ای استرالیا با همسایگان تأثیرگذار را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. کوین راد، نخست وزیر استرالیا در سخنرانی مورخ ۲۶ مارس ۲۰۰۸ به تبیین چالش‌ها و

استراتژی استرالیا به عنوان یک قدرت متوسط در محیط منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد و خطر اشاعه تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه آسیا و پاسیفیک را یکی از چالش‌های آینده استرالیا می‌داند (Rudd, 2008).

۶. آموزش‌های بین‌المللی و قدرت نرم استرالیا

جوزف نای در کتاب قدرت نرم، وسیله‌ای برای موفقیت در سیاست جهانی به سه بُعد دیپلماسی عمومی اشاره می‌کند (Nye, 2004: 22) که دولت‌ها برای انتقال پیام‌های خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. نای از برنامه‌های آموزشی و تبادل علمی و بورسیه‌های تحصیلی به عنوان بُعد سوم و موسوم به توسعه روابط بلندمدت در دیپلماسی عمومی یاد می‌کند. در سیاست استرالیا گزارش‌ها و مقالات (مخصوصاً بعد از رسیدگی سال ۲۰۰۷ سنای) تعریفات متنوعی از قدرت نرم ارائه می‌دهند. به عنوان مثال مؤسسه لوی^۱ در سال ۲۰۰۹ قدرت نرم را نتایج بسیار مورد دلخواه، حاصل از تلاش‌های دیپلماتیک استرالیا معرفی کرد (O'Keeffe & Oliver, 2010: 16). کشورهایی در روابط بین‌الملل دنیای پست‌مدرن جذابیت خواهند داشت که فرهنگ و عقایدشان به هنجارهای غالب نزدیک تر باشد و اعتبار بین‌المللی آن‌ها به وسیله ارزش‌ها و سیاست‌هایشان پیش رود.

استرالیا خود را به عنوان یک قدرت متوسط نامیده است به این معنی که نه آن قدر قدرتمند است که خواسته‌های خود را بر دیگر ملت‌ها تحمیل کند و نه آن قدر غیرمهم و منزوی که از نظر جامعه بین‌المللی نادیده گرفته شود. در تجزیه و تحلیل دیپلماسی قدرت‌های متوسط ایتان گیل بوا تأکید دارد که دیپلماسی عمومی نوین که برای تمیز دادن دیپلماسی عمومی دوران جنگ سرد و دوران بعد از جنگ سرد توسط دانشمندان و محققین و دانشگاهیان به کار می‌رود تغییراتی را در روابط بین‌الملل و ارتباطات بین‌المللی به وجود آورده که بر دیپلماسی عمومی نیز تأثیر گذاشته است (Gilboa, 2009). این تغییرات از جمله افزایش اهمیت افکار عمومی، ظهور رسانه‌های صریح جهانی، تعامل بین دولت و بازیگران غیردولتی، ارتباطات دو طرفه و دیپلماسی عمومی استراتژیک، برند ملی و ارائه تصویر مثبت از خود می‌باشند. گیل بوا داخلی کردن سیاست خارجی و پرداختن به مسائل کوتاه‌مدت و درازمدت را از وظایف دیپلماسی عمومی کشورها می‌داند که به شمول دیپلماسی عمومی جدید قدرت‌های متوسط درآمده‌اند. او می‌گوید: با افزایش شفافیت جهانی و ظهور یک فرهنگ جهانی که تمایل به حفاظت از تنوع فرهنگی دارد دیپلماسی عمومی فرصت‌های وسیعی را برای قدرت‌های متوسط فراهم می‌کند تا در امور جهانی فراتر

از ظرفیت‌های محدود توانایی ملی‌شان نفوذ به دست آورند. برنامه آموزش‌های بین‌المللی به عنوان یک قدرت نرم فرصت‌هایی را برای استرالیا فراهم می‌کند که روابط غنی و متنوع که می‌توانند اهداف میانی و بلندمدت منطقه‌ای را محقق کنند را براساس این برنامه‌ها شکل دهد. از آن گذشته دیپلماسی عمومی دیدگاه جایگزینی را از آموزش‌های بین‌المللی ارائه می‌دهد که تا ماورای اهداف ابتدایی تجاری گسترش یافته و اجازه تحقق برون‌دادهای قدرت نرم را می‌دهد (ibid).

نگرش به آموزش‌های بین‌المللی از زاویه دیپلماسی عمومی نه تنها از شهرت و هویت استرالیا به عنوان یک ارائه‌کننده خوب جهانی در آموزش‌های بین‌المللی صیانت می‌کند، بلکه استرالیا را به عنوان ملتی متصل و پویا که اهداف منطقه‌ای و جهانی را در سطح بین‌المللی تعقیب می‌کنند، می‌شناساند. کریس ایوانس، وزیر آموزش استرالیا می‌گوید: دانشجویان خارجی در استرالیا ما را به بخشی از آینده مرتبط و به یکی از پویاترین مناطق جهان تبدیل کرده‌اند. به علاوه محتوای حجمی و دقت آموزشی، همکاری و فرصت‌های آموزشی و سازوکارهای حمایتی یک برنامه آموزشی بین‌المللی، بصیرتی درست و تجربه‌ای مبتنی بر شناخت ارزش‌های یک ملت را ارائه می‌دهد که شهرت یک ملت نیز برمبنای همین شناخت شکل می‌گیرد. برنامه آموزش‌های بین‌المللی استرالیا دانشجویان زیادی از شرکای استراتژیک استرالیا در منطقه مانند چین، هند، مالزی، سنگاپور، اندونزی، بخش‌هایی از قاره آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه جذب کرده و علاوه بر این که توانایی‌های استرالیا را به نمایش می‌گذارد، اولویت‌های ملی و سیاست خارجی کشور را توسعه می‌دهد. رهبری و مشارکت استرالیا در برنامه کلمبو یک مثال از آموزش‌های بین‌المللی به‌مثابه دیپلماسی عمومی ارائه می‌کند. جای تعجب نیست که برخی از فعالیت‌های استرالیا تحت طرح کلمبو برای مقابله با گروه‌های تحت رهبری کمونیستی در منطقه به شیوه‌ای بسیار هدفمند بود و توانست به سان مته‌ای قوی آثار فکری سخت جنگ سرد را با سلاخی فرهنگی به هم ریزد (Lowe, 2010: 9-13).

تاریخ‌دانان استرالیایی مانند کریس واتر و اوکمان به نمونه‌هایی از طرح کلمبو برای مبارزه استرالیا با نفوذ کمونیسم در آسیا به خصوص بعد از سال ۱۹۵۴ که کمیته جنگ سرد در وزارت امور خارجه این کشور تأسیس شد، اشاره می‌کنند. دولت استرالیا از طرح کلمبو به عنوان وسیله‌ای مشروع برای تلاش‌های تبلیغاتی ضد کمونیسم بهره برد. کابینه استرالیا به ریچارد کیسی، وزیر وقت مسئول طرح کلمبو اجازه داد که تا به هر نحو که می‌خواهد از این طرح برای مبارزه با کمونیسم بهره گیرد (Byrne & Hall, 2011: 14-19). کیسی تعدادی از فعالان مردمی کمیته فعالیت‌های جنگ سرد را مجدداً تجهیز نمود از جمله این نهادها نمایندگان نهادهای امنیتی-اطلاعاتی و سرویس‌های تلویزیونی

استرالیا بود که نتایج کار آن‌ها کماکان محرمانه باقی مانده است. برخی اقدامات مانند آموزش‌های ضد خرابکاری و بمب‌گذاری به ارتش‌های تایلند و ویتنام، دراختیارگذاری بعضی از تجهیزات به ارتش ویتنام و ترتیب دیدار رهبران ضدکمونیسم از کشورهای آسیایی برنامه‌هایی بود که از محل طرح کلمبو توسط استرالیا در کشورهای آسیایی انجام گرفت. کیسی همچنین طرح کلمبو را به فعالیت رادیو استرالیا در جنوب آسیا پیوند داد (Lowe, 2010:8-11). ریچارد کیسی در دفاع از نقش کشورش در طرح کلمبو در سال ۱۹۵۲ می‌گوید: ما احتیاج داریم کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا را بفهمیم و آن‌ها نیز ما را بفهمند. طرح کلمبو به عنوان بخشی از برنامه مقابله با جنگ سرد به استرالیا اجازه مشارکت بین‌المللی بیشتری را فارغ از محدودیت‌های سیاست آشکار این کشور در خصوص تعامل با منطقه آسیا و پاسیفیک داد.

در خلال یک مطالعه از مشارکت استرالیا در طرح کلمبو دانیل اوکمان ارتباط روشنی را بین ورود دانشجویان بورسیه منطقه تحت برنامه کلمبو و تغییر در رویکردها، ارزش‌ها و فهم (دریافت) مردم عادی استرالیا بیان می‌کند. این ارتباط اجازه پیاده‌سازی نسبتاً سریع روانی و ساختاری سیاست‌های رسمی عمیقاً کارگزاری شده استرالیا در منطقه را می‌داد (Byrne & Hall, 2011: 14-19). در تصدیق تشخیص اوکمان کارشناس سیاسی استرالیا می‌گویند برنامه طرح کلمبو بهترین مثال از قدرت نرم استرالیاست.

جولیا جرارد، وزیر آموزش استرالیا در سال ۲۰۰۸ می‌گوید: با وجود بالغ بر یک میلیون فارغ‌التحصیل خارجی که بعد از اتمام تحصیل از استرالیا به کشورشان باز گشته‌اند و حدود ۴۵۰ هزار دانشجوی خارجی مشغول به تحصیل، ارتباط با این مردم برای خوشبختی آینده استرالیا حیاتی است (Australia in the Asian Century: 2012). آموزش‌های بین‌المللی سیمایی بسیار گسترده‌تر از اقتصاد دارند. آن‌ها تمام جنبه‌های زندگی روزانه ما را شامل شده‌اند و این منعکس‌کننده ارزش‌های ذاتی آموزش و پرورش؛ گسترش دانش، مهارت‌ها و درک و گفتگوی فرهنگ‌ها است. این بخش مرکزی تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی ماست و منجر به توسعه روابط خوب شده است.

استرالیا به شدت از نقش خود در آموزش دانش‌آموزان بین‌المللی با استعداد در دانشگاه‌هایش، مخصوصاً دانشجویان بین‌المللی طرح کلمبو در دهه‌های ۸۰-۵۰ که بعدها در کشورهای متبوع خود نقش‌های کلیدی گرفته‌اند، بهره برده است. در دهه‌های اخیر فارغ‌التحصیلان طرح کلمبو و دانشگاه ملی استرالیا مناصب کلیدی مهمی در کشورهای خود به دست آورده‌اند که باعث موفقیت‌های زیادی برای این دانشگاه شده است. متخصصین اقتصادی باتجربه‌ای در کشورهای آسیایی به خصوص اندونزی، چین و ویتنام پرورش داده شده است و شبکه بانفوذی در میان اقتصاددانان ارشد آسیا تشکیل داده است

که تا بالاترین سطوح تصمیم‌گیری دولت‌ها نفوذ یافته‌اند و می‌توانند مستقیم و غیرمستقیم بر قدرت نرم استرالیا تأثیرگذاری مثبت داشته باشند (Senate Standing Committee on Foreign Affairs, 2007) و به ایجاد تصویر مثبت از استرالیا در اذهان مردم این کشورها کمک می‌کنند و تصویری از استرالیا به عنوان یک کشور خلاق و نوآور ارائه می‌دهند (ibid: 18-44).

دانشگاه‌های استرالیا حضور بزرگ بین‌المللی و تماس‌های گسترده‌ای با مؤسسات آموزشی در خارج از استرالیا دارند. اطلاعات جمع‌آوری شده در سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهد که این مؤسسات بالغ بر ۵۱۶۸ موافقت‌نامه رسمی آموزش عالی با مؤسسات و دانشگاه‌های خارجی دارند. دانشگاه‌های استرالیا در همین زمان بالغ بر یک هزار برنامه آموزشی برون‌مرزی داشته‌اند که بیش از هفتاد درصد آن در سنگاپور، مالزی، چین و هنگ‌کنگ بوده است (Caitlin Byrne, 2009: 65). آموزش‌های بین‌المللی توسط دولت استرالیا برای برقراری روابط امنیتی با دیگر کشورها نیز به کار گرفته می‌شود مانند برگزاری دوره‌های بورس آموزش فرماندهی و ستاد در دانشگاه‌های نظامی استرالیا برای افسران ارشد کشورهای خارجی و اعطای بورس‌های تحصیلی در حوزه تحصیلات نظامی.

۷. شیوه‌های آموزش بین‌المللی استرالیا

در سه دهه گذشته دانشجویان بین‌المللی دانشگاه‌های استرالیا رشد مداوم و شتابنده‌ای داشته‌اند. در اواسط دهه ۸۰ تعداد دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در استرالیا ۱۳ هزار نفر و برابر ۵ درصد کل دانشجویان کشور بود در سال ۲۰۰۳ این آمار به ۱۷۴۷۳۲ دانشجوی خارجی رسید که ۲۱.۵ درصد کل دانشجویان استرالیا را شامل می‌شد (Caul Principles for Library Services to Offshore Students: 1-5). با وجود چالش‌های زیادی که این بخش در سال‌های گذشته داشته است، استرالیا با موفقیت تعداد دانشجویان خارجی را در دهه گذشته و به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. به عنوان مثال از ۲۰۱۰-۲۰۰۲ مجموع درخواست‌های دانشجویان خارجی در تمام مقاطع (آموزش عالی، مدارس تابستانی، مراکز آموزش فنی، مدارس و آموزشگاه‌های انگلیسی) بیش از دو برابر شده است (Pyvis & Chapman, 2004: 8).

تقاضای جهانی برای آموزش با کیفیت به طور فزاینده و بی‌سابقه‌ای در حال افزایش است و دیگر کشورها شامل انگلستان و کانادا نیز به دنبال جذب این تقاضای جهانی هستند. استرالیا در کنار جذب دانشجویان خارجی به اقدامات گسترده‌ای در راستای بهره‌برداری هر چه بیشتر از این ابزار قدرت نرم دست زده است. توسعه

دانشگاه‌های برون‌مرزی، گسترش روابط دانشگاهی خارجی، توجه به اعزام دانشجویان استرالیایی به خارج و تأکید بر زبان‌های آسیایی از اهداف دیپلماسی عمومی استرالیاست که در قالب آموزش‌های بین‌المللی شکل گرفته است (Universities Australia Submission, 2012: 7-18). حملات تروریستی سال ۲۰۰۱، بمب‌گذاری سال ۲۰۰۲ بالی و انفجار سفارت استرالیا در اندونزی در سال ۲۰۰۴ توجه استرالیا را به افراط‌گرایی اسلامی در منطقه آسیا و تهدیدات محتمل برای کشور استرالیا در این محیط متمرکز نمود. بخشی از راهکار دولت استرالیا برای این منظور افزایش تعداد دانشجویان آسیایی در دانشگاه‌های استرالیا با تمرکز خاص بر کشورهای اسلامی بود. در نتیجه تأکید مجددی بر دستیابی به اهداف دیپلماسی عمومی از طریق برنامه کمک‌های آموزشی وجود دارد.

دانشجویان بین‌المللی خارج از استرالیا^۱ واژه دیگری است که غالباً در موضوع جهانی شدن آموزش به کار می‌رود و برای آن دسته از دانشجویانی که در حال تحصیل در دانشگاه‌ها استرالیا در خارج از این کشور هستند به کار می‌رود (Lim, 2007: 2-16). به علت افزایش قدرت دلار استرالیا، محدودیت ویزا برای دانشجویان متقاضی تحصیل در شعب داخلی، برنامه چندملیتی با تقاضاهای زیادی روبرو و ارائه‌دهندگان زیادی با ارزیابی مجدد مدل‌های خود و ارتقا عملکردشان در این بازار فعال شده‌اند. برنامه‌های از راه دور جایگزین معتبری برای ورود دانشجویان به کشور است (Loon, 2012: 12)، مخصوصاً هنگامی که درگیری در سیاست‌های بین‌المللی مهاجرت و محدودیت ورود دانشجویان به استرالیا اعمال می‌شود. در سال‌های اخیر استرالیا یکی از عمده‌ترین صادرکنندگان خدمات آموزشی جهان و کشورهای آسیایی عمده‌ترین واردکنندگان این خدمات بوده‌اند. بالغ بر ۲۰ درصد آموزش‌های بین‌المللی استرالیا به صورت برون‌مرزی می‌باشد و این روند که مداوماً در حال گسترش است نشان می‌دهد که بازار آموزش برون‌مرزی برای استرالیا واقعاً مهم است. دولت استرالیا همچنین برنامه‌ریزی کرده که تا سال ۲۰۲۵ بالغ بر ۴۴ درصد دانشجویان بین‌المللی یعنی ۴۳۶ هزار دانشجو را در شعب دانشگاه‌های استرالیا در خارج از کشور بپذیرد (Pyvis & Chapman, 2004: 8).

رشد تقاضای جهانی برای تحصیل در سیستم آموزشی برون‌مرزی استرالیا باعث توسعه سریع برنامه‌های آموزشی در دانشگاه‌های استرالیا در خارج از این کشور شده است. در سال ۹۷ دانشگاه‌های استرالیا ۱۷۴ برنامه آموزشی برون‌مرزی در مالزی، ۱۱۶ برنامه در سنگاپور، ۱۱۰ در هنگ کنگ، ۱۷ در چین و ۲۴ برنامه در اندونزی داشتند. این آمار در سال ۹۹ به ۵۸۱ برنامه و در سال ۲۰۰۳ تعداد برنامه‌های برون‌مرزی دانشگاه‌ها به ۱۵۹۶

1. Offshore Education

برنامه که عمدتاً در کشورهای قاره آسیا اجرا شدند افزایش یافت. امروزه تقریباً تمامی دانشگاه‌های استرالیا برنامه‌های آموزشی برون مرزی دارند (Pyvis and Chapman, 2004: 9). انتقال دانش، مبادله و ظرفیت‌سازی لایه نهایی پازل آموزش‌های بین‌المللی است که برنامه کمک‌های توسعه‌ای استرالیا به خارج از کشور تأمین‌کننده آن می‌باشد. با استفاده از اهداف اصلی آموزشی که بازتاب نیت برنامه‌سازان طرح کلمبو می‌باشد، کمک‌های توسعه‌ای استرالیا بر انتقال دانش تمرکز یافته و به منزله مجریایی برای ارائه‌دهندگان خدمات آموزشی می‌باشد که نه تنها از تجاری کردن آموزش منتفع شوند بلکه در دیپلماسی عمومی نیز مشارکت نمایند (Universities Australia Submission, 2012: 7-18).

مجلس سنای استرالیا در خصوص طرح کمک‌های توسعه‌ای این کشور در گزارش سال ۲۰۰۷ چنین اعلام می‌کند: برنامه آموزش بین‌المللی دولت را قادر می‌سازد که به‌طور مستقیم رهبران آینده را هدف قرار دهد. از ژانویه ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ برنامه کمک‌های استرالیا ۸۰ هزار معلم را موضوع آموزش قرار داد که آن‌ها به نوبه خود ۱/۵ میلیون دانش‌آموز را به‌طور سالانه آموزش می‌دهند (Byrne & Hall, 2011: 14-19). کمک‌های توسعه‌ای استرالیا برای توسعه برنامه آموزش بین‌المللی برای طیف وسیعی از مخاطبان در کشورهای جزیره‌ای اقیانوس آرام، کامبوج، اندونزی، ویتنام و تعدادی از کشورهای آفریقایی را در بر می‌گیرد. علاوه بر برنامه‌های خاص، برنامه کمک‌های توسعه‌ای استرالیا سالیانه ۲۰۰ میلیون دلار به طیف وسیعی از بورس‌های تحصیلی برای دانشجویان بین‌المللی محققان و متخصصان براساس هر دو مدل دانشگاه‌های داخلی و یا شعب خارجی آن‌ها ارائه می‌دهد تا ترویج دانش، ارتباطات آموزشی و روابط پایدار بین استرالیا و همسایگان خارجی و جامعه بین‌المللی را گسترش دهد. عنصر دیگر در تعاملات دیپلماسی عمومی، بودجه‌بندی و تعهد استرالیا به اعزام دانشجویان به مناطق دوردست است.

برای دانشجویان استرالیایی فرصت سفر به خارج از مرزها، تعمق در دیگر فرهنگ‌ها، زبان‌ها و جوامع آموزشی، به‌ویژه در منطقه همسایگان بلاواسطه در آسیا و اقیانوسیه، برای توانایی درک جهان به هم پیوسته، مقابله با چالش‌های پیچیده جهانی و ساخت روابطی در آینده که به پیشرفت منافع گسترده‌تر استرالیا بیانجامد حیاتی است. جولیا گیلارد، وزیر آموزش استرالیا در سال ۲۰۰۸ (Loon, 2012: 12) این نکته را به این صورت بیان می‌کند: ارتباطات مردمی (از طریق ایجاد تحرک در خروجی‌های استرالیا) برای رفاه آینده کشور استرالیا حیاتی است و تضمین می‌دهد که استرالیا واقعاً با ارتباطات جهانی قدم به آینده می‌گذارد.

ارائه‌دهندگان آموزش‌های بین‌المللی در یک محیط بوروکراتیک بسیار ساختار یافته و پیچیده کار می‌کنند. مسئولیت ارتقاء، تدوین مقررات و توسعه سیاسی آموزش‌های بین‌المللی استرالیا از سوی وزارت امور خارجه بین کمیسیون تجارت استرالیا، سازمان کمک‌های توسعه‌ای و وزارت آموزش و پرورش توزیع شده تا با هماهنگی از طریق سازمان آموزش‌های بین‌المللی استرالیا عمل نمایند. تعدادی از آژانس‌های مشترک‌المنافع مانند اداره مهاجرت و شهروندی (مرتبط با روادید) و دپارتمان صنعت، علم و منابع (مرتبط با مسائل بین‌المللی علمی، تحقیق و توسعه) نیز در این بخش منافی دارند. سیاست توسعه مشارکت مؤسسات مشترک‌المنافع در این فرایند بسته به منافع و نقش ایالت‌های مختلف استرالیا و منافع آن‌ها تقویت می‌شود. مثلاً برنامه آموزش‌های بین‌المللی برای عملکرد اقتصادی فعلی سه ایالت نیو ساوت ولز، ویکتوریا و کوئینزلند بسیار مهم و مورد تأکید دولت استرالیاست. در سال ۲۰۱۰ آموزش‌های بین‌المللی دومین اقلام عمده صادراتی و منبع درآمد ایالت نیوساوت ولز بود.

برنامه آموزش‌های بین‌المللی در دانشگاه‌های داخل استرالیا و در شعب فرامرزی آن‌ها همواره در معرض کیفیت‌سنجی قرار دارند (Wesley, 2009: 4-6). اطمینان از کیفیت آموزش‌های بین‌المللی به اعتبار استرالیا و قدرت نرم این کشور کمک می‌کند و ارائه سیستم آموزشی ناقص و ناکامل می‌تواند موجب نارضایتی و خدشه بر شهرت استرالیا به عنوان یک کشور پیشرو در آموزش‌های بین‌المللی باشد. شورای آموزش‌های خصوصی استرالیا در گزارش سال ۲۰۱۲ تأکید می‌کند که کیفیت باید مشخصه اصلی آموزش عالی در نظام استرالیایی باشد و این امر باید به‌طور کامل به همه عرصه‌های آموزش بین‌المللی استرالیا اعم از عمومی و خصوصی در داخل و خارج کشور تسری یابد (Loon, Ingeborg, 2012).

نتیجه‌گیری

هدف نخستین دیپلماسی عمومی نفوذ در افکار عمومی مردم خارج به طریقی است که از اهداف ملی کشور حمایت کند. صرف نظر از نیات کشورها، دیپلماسی فرهنگی بر اهمیت فعالیت‌های بلندمدتی تأکید می‌کند که هدف اصلی آن‌ها ایجاد تصویر مثبت، فوری و زودگذر از یک کشور در کشور دیگر نیست، بلکه طراحی شده‌اند تا در بهای کشوری را به روی کشور دیگر باز کنند. آموزش‌های بین‌المللی ماشینی است که تعامل صحیح، تبادل و همکاری در سطح اشخاص، سازمان‌ها و جوامع را ممکن ساخته و توسعه می‌دهد. تغییر رویکردها از طریق آموزش‌های پیشرفته‌تر در دانشگاه‌ها و مؤسسات یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روابط فرهنگی و دیپلماسی عمومی می‌باشد اگرچه دیپلماسی عمومی وظیفه

اصلی دانشگاه‌ها نیست ولی آن‌ها با ایجاد تصویر مثبت از کشور و بازکردن درها به روی خارجیان و پرورش دیدگاه‌هایشان در قدرت نرم یک کشور دخیل هستند.

استرالیا از جمله کشورهای موفق جهان است که برنامه آموزش‌های بین‌المللی را در سال‌های اخیر توسعه قابل ملاحظه‌ای داده و آن را به یکی از عناصر برند ملی تبدیل کرده است. دانشگاه‌های استرالیا نیز از طریق فعالیت‌های بین‌المللی خود، به طور طبیعی به متحدان دولت در حوزه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم تبدیل شده‌اند. تجربه موفق آموزش‌های بین‌المللی استرالیا به عنوان یکی از وجوه دیپلماسی عمومی این کشور و توسعه این رویکرد در سیاست خارجی کشورهای صنعتی دلیل قانع‌کننده‌ای برای بررسی بیشتر ظرافت‌های این عرصه می‌باشد.

اداره دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه باید ارتباطات با ارزشی در سراسر بخش‌های دولتی و غیردولتی ایجاد کند. بهبود منابع و مهارت‌های دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه، توسعه داخلی و ارزیابی ظرفیت‌ها، تعیین‌کننده موفقیت هر حرکتی است که به آموزش‌های بین‌المللی از زاویه دیپلماسی عمومی می‌نگرد. برنامه آموزش‌های بین‌المللی به مثابه نوک پیکان دیپلماسی عمومی ارزش‌های قدرت نرم یک کشور را به حداکثر می‌رساند و روابط به هم تنیده‌ای را ایجاد می‌کند که موقعیت سیاسی جهانی و منطقه‌ای یک کشور را بالا خواهد برد. هدایت کمک‌های توسعه‌ای به برنامه آموزش‌های بین‌المللی تجربه مثبت دیگری است که استرالیا با موفقیت آن را انجام داده است، این امر نه تنها به تقویت نهادهای فرهنگی ملی می‌انجامد، بلکه با کمک به پرورش نخبگان خارجی، اثرات بلندمدتی در ایجاد تصویر مثبت از کشور خواهد داشت.

روابط و شهرت مثبتی که یک دولت می‌تواند از خلال برنامه آموزش‌های بین‌المللی به دست آورد و از آن به عنوان اهرم استفاده کند بسیار فراتر از نتایج سریع مادی است که از جنبه پولی آموزش‌های بین‌المللی حاصل می‌آید. متقابلاً تأثیر منفی تجربه آموزش‌های بین‌المللی ضعیف به شهرت بین‌المللی یک کشور به عنوان مقصدی نامطمئن نه برای دانشجویان بلکه منظر توربیسیم و سرمایه‌گذاری نیز ضربه خواهد زد و ممکن است باعث تخریب اهداف بلندمدت برنامه سیاست خارجی شود. وزارت امور خارجه نه فقط در هزینه‌یابی و کیفیت‌سنجی فعالیت‌های دیپلماسی عمومی، بلکه باید در ایجاد اقدامات مشروع و ارزیابی کارایی آن‌ها به مهارت برسد، زیرا آن‌ها با اولویت‌های کلیدی سیاست خارجی در یک دوره بلند پیوند دارند.

بررسی سیر تحول آموزش‌های بین‌المللی استرالیا و تحول ماهیت آن از یک پدیده تجاری به یک ابزار دیپلماسی عمومی می‌تواند الگویی برای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باشد که هم از ظرفیت‌های بسیار بالایی در این حوزه برخوردار است و هم

دستگاه دیپلماسی عمومی جوان و نوپایش نیازمند بهره‌گیری از تجربیات دیگر کشورها می‌باشد. ماهیت نفوذکننده و منتشرشونده دیپلماسی عمومی نشان می‌دهد که برای دولت و ادارات دولتی کار به تنهایی برای رسیدن به هدف مشکل است، یعنی یک دیپلماسی عمومی موفق باید چهره‌ای غیردولتی و غیرسیاسی داشته باشد ولی رهبری توسعه آموزش‌های بین‌المللی به عنوان دیپلماسی عمومی از وظایف وزارت امور خارجه است.

حمایت روشن و منسجم سیاسی و جهت‌گیری مدیریت ارشد پیش‌شرط‌های لازم برای تحقق پیشرفت‌های دیپلماسی عمومی هستند. دانشگاه‌ها نشان داده‌اند که شرکای قابل اعتمادی برای دولت در نیل به اهداف سیاسی دولت هستند. مدل عملیاتی و چشم‌انداز استراتژیک بین دولت و دانشگاه‌ها در سطوح عالی با مجموعه‌ای به هم پیوسته و مرتبط در آموزش‌های بین‌المللی به عنوان دیپلماسی عمومی قابل تحقق است. مسئله مهم دیگر هماهنگی و رهبری در این مدل عملیاتی است که ذی‌نفعان متنوع را برای مشارکت در یک روایت منسجم هدایت می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. دیپلماسی فرهنگی (Cultural Diplomacy): تلاش‌های یک بازیگر برای مدیریت محیط بین‌المللی از طریق شناساندن فرهنگ و دستاوردهای فرهنگی‌اش در خارج و یا تسهیل انتقال فرهنگی می‌باشد رجوع شود به مقاله: (Nicholas, 2008).

۲. Franklyn Griffiths یکی از کارشناسان مشاوره که در بازیابی سیاست خارجی کانادا مشارکت گسترده‌ای داشت می‌گوید: حالت زندگی فرهنگی ما یک متغیر کلیدی در سیاست امنیت بین‌المللی ما و در بقای ما به عنوان مردمی با داشتن ظرفیت تصمیم‌گیری‌هایی مستقل در جهان به هم وابسته است. کسانی که تصورشان از فرهنگ کانادا صنایع فرهنگی و پتانسیل‌های اشتغال و مانند آن است دعوت می‌شوند که مجدداً اندیشه خود را بازیابی کنند. کانادایی‌ها به فرهنگ و سیاست فرهنگی به عنوان اساسی در تأمین امنیت ملی خود در تمام جنبه‌های آن از جمله امنیت مشترک می‌نگرند.

۳. این گزارش در وب سایت ذیل قابل دسترسی است:

<http://www.state.gov/documents/organization/54374.pdf>.

۴. این آمار مربوط به سال ۲۰۰۹ است و همان‌گونه که در ابتدای بخش دوم مقاله اشاره شده است ارزش تجاری آموزش‌های بین‌المللی در اقتصاد استرالیا در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۱۹ میلیارد دلار بوده است.

۵. علی‌رغم ابهامات زیادی که در حول مفهوم قدرت متوسط وجود دارد، قدرت‌های متوسط عمدتاً به وسیله رفتار بین‌المللی‌شان شناخته می‌شوند. تمایل آن‌ها برای اتخاذ راه‌حل‌های چندجانبه برای مشکلات بین‌المللی، تمایل به پذیرش مواضع سازش در اختلافات بین‌المللی و تمایل به کسب عناوینی چون شهروند خوب بین‌المللی. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Building Bridges: What Middle Power Countries Should Do To Strengthen the NPT.

منابع

- Advisory Group on Public Diplomacy for the Arab and Muslim World (2003), *Changing Minds Winning Peace*, available at: www.state.gov/documents/organization/24882.pdf.
- Australia in the Asian Century (2012), Australian Council for Private Education and Training (ACPET), available at: http://www.acpet.edu.au/uploads/files/Reports_Submissions/ACPET_Asia_Century.pdf.
- Bond Kirsten, Briggs Rachel, Holden John, Jones Samuel (2007), *Cultural Diplomacy, Culture is a Central Component of International Relations*, available at: <http://www.demos.co.uk/files/Cultural%20diplomacy%20-%20web.pdf>.
- Broadbent Jillian, Maley William, Orgill Brad, Shergold Peter, Smith Ric (2009), *Australia's Diplomatic Deficit – Reinvesting in Our Instruments of International Policy*, Lowy Institute for International Policy, available at: http://www.lowyinstitute.org/files/pubfiles/BlueRibbonPanelReport_WEB.pdf.
- Byrne, Caitlin & Hall, Rebecca (2011), *Australia's International Education as Public Diplomacy: Soft Power Potential*, the Hague Netherlands: Netherlands Institute of International Relations Clingendael.
- Byrne, Caitlin (2009), *Public Diplomacy in an Australian Context: A Policy-Based Framework to Enhance Understanding and Practice*, available at: <http://epublications.bond.edu.au/cgi/viewcontent.cgi?article=1096>.
- Canto, Isabel & Hannah, Janet (2001), *A PARTNERSHIP OF EQUALS? Academic Collaboration between the UK and Brazil*, *Journal of Studies in International Education*.
- Castells, M. (2008), *The New Public Sphere: Global Civil Society, Networks, and Global Governance*, in: *The Annals of American Academy of Political and Social Sciences*, AAPSS, 616.
- Eleanor, Brown (2007), *Education, Training and the New Public Diplomacy*, University of Nottingham.

- Eytan, Gilboa (2009), *The Public Diplomacy of Middle Powers*, available at: <http://publicdiplomacymagazine.com/the-public-diplomacy-of-middle-powers/>.
- Finn, Helena (2003), *The Case for Cultural Diplomacy: Engaging Foreign Audiences*, available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/59359/helena-k-finn/the-case-for-cultural-diplomacy-engaging-foreign-audiences>.
- Fisher, Ali (2006), *Public Diplomacy in the United Kingdom the Future of Public Diplomacy A European Perspective*. Working Paper from the 2006 Madrid Conference on Public Diplomacy, available at: <http://www.realinstitutoelcano.org/documentos/276.asp>.
- Glassgold, Stacy (2004), *Public Diplomacy: The Evolution of Literature*, available at: http://uscpublicdiplomacy.org/pdfs/Stacy_Literature.pdf.
- Glassman (2008), *Public Diplomacy 2.0– A new Approach to Public Engagement*, Speech to New America Foundation, Washington, DC.
- Hocking, Brian (2005), *Rethinking the New Public Diplomacy in Melissen*, Jan (Ed) *The New Public Diplomacy*, New York: Palgrave Macmillan.
- Hughes, Karen (2007), *the Collapse of American Public Diplomacy*, available at: <http://antiwar.com/orig/giraldi.php?articleid=10632>.
- Huntington, Samuel (1993), *Clash of Civilizations?*, *Foreign Affairs*.
- Lim, Fion (2007), *Quality Assurance of Australian Offshore Education: The Complexity and Possible Frameworks for Understanding the Issues*, *Journal of Education Research*, Vol. 8(1).
- Loon, Ingeborg (2012), *International Education Strategy for Australia*, Australian Council for Private Education and Training (ACPET).
- Lowe, David (2010), *The Colombo Plan and Soft Regionalism in the Asia-Pacific: Australian and New Zealand Cultural Diplomacy in the 1950s and 1960s*, available at: <http://www.deakin.edu.au/alfred-deakin-research-institute/assets/resources/publications/workingpapers/adri-working-paper-01.pdf>.
- Nicholas, Cull (2008), *Public Diplomacy: Taxonomies and Histories*, the *Annals of American Academy of Political and Social Sciences*, AAPSS, 616.
- Nye, Joseph S. (2004), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, *Public Affairs*.
- O'Keeffe Annmaree & Oliver Alex (2010), *International Broadcasting and its Contribution, to Public Diplomacy* a Lowy Institute for International Policy Publication.
- Pyvis, David & Chapman, Anne (2004), *Student Experiences of Offshore Higher Education: Issues for Quality*, Australian Universities Quality Agency.
- Ross, Christofer (2003), *Pillars of Public Diplomacy*, *Harvard International Review*, 22-23.
- Rudd, Kevin (2008), *Advancing Australia's Global and Regional Economic Interests*, available at: <http://webdiary.com.au/cms/?q=node/2318>.
- Senate Standing Committee on Foreign Affairs (2007), *Defence and Trade, Inquiry into the Nature and Conduct of Australia's Public Diplomacy Program*, available at:

http://www.aph.gov.au/SENATE/committee/fadt_ctte/completed_inquiries/2004-07/public_diplomacy/index.htm.

Universities Australia Submission to the Development of an International Education Strategy for Australia (2012),

available at: [https://aei.gov.au/IEAC2/Submissions\(IEAC\)/Documents/20.20Universities%20Australia.pdf](https://aei.gov.au/IEAC2/Submissions(IEAC)/Documents/20.20Universities%20Australia.pdf).

Wesley, Michael (2009), Australia's Poisoned Alumni: International Education and the Costs to Australia, the Lowy Institute for International Policy.

